



سلب‌ریتی‌های آشوبگر؛ پایان امتیازات، آغاز محاکمه

بررسی نقش سلب‌ریتی‌ها در ایجاد آشوب در کشور

۱۰



هیاهوی پوشالی‌هک

پس از آنکه گروه آن‌تیموس اعلام کرده‌به بعضی سایت‌های کشور حمله کرده،مرکز ملی فضای مجازی این ادعاها را تکذیب کرد

۱۱



کار تعطیل؛ زنگِ درسه

به همت شهرداری تهران ۳۲ مرکز تربیتی واستعدادیابی ویژه کودکان کار راه‌اندازی شده است

۱۲

چهارشنبه ۶ مهر ۱۴۰۱ | ۱۴ ربيع الاول ۱۴۴۴ | سال سی‌ام | شماره ۸۶۰۰

هلمش‌هلمش کودکان جامعه



خانه مادری در محله هرندی بنده کودکان پاتوقی در این محله شامه‌است. نگار: هوشماری احسان‌یانلار

بچه‌های پاتوقی؛ بی‌هویت و بی‌شناسنامه

فعالان حوزه کودکان و حامیان حقوق آنها معتقدند برای نجات این بچه‌ها باید بهزیستی با طرح تأسیس مراکز شبانه‌روزی نگهداری این بچه‌ها موافقت کند

سروروتش می‌بارد؛ انگار قلاقتش طاق شده باشد. همان اول حرف می‌گوید، بدنم درد می‌کند! التماس در صورتش داد می‌زند. کل ماجرا مشخص می‌شودا درد بدنش از خماری اعتیاد است. از خانه‌اش می‌پرسم. آدرس را نمی‌داند؛ شاید هم از عمد همراهی‌ام نمی‌کند.

نوزادان معتاد؛ کودکان خمار

علیرضا هم یکی از فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی است. او که مدت‌ها درباره بچه‌های پاتوقی مطالعه و تحقیق کرده و نمی‌خواهد به واسطه ادامه این مطالعات نامش در این گزارش به‌صورت کامل درج شود، می‌گوید: «متأسفانه بچه‌های پاتوقی بچه‌های اعتیاد و آسیب هستند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن با مادرانشان زندگی می‌کنند. این بچه‌ها اغلب در پاتوق‌های مصرف مواد به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند. به‌خاطر همین، به بچه‌های پاتوقی شهرت دارند و اگر سقط نشوند و به‌دنیای بیابند، نوزادانی معتاد هستند که از همان ابتدا باید با خماری و درد تن دست و پنجه نرم کنند. اغلب این بچه‌ها

به‌خاطر وابستگی به مواد از سوی افراد سودجو مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛ تنها به بهای یک دود و خلاصی از خماری!» او این نکته را هم متذکر می‌شود که فکر تکبید بچه‌های پاتوقی فقط در تهران و محله‌های آسیب‌دیده آن وجود دارند، بلکه ما شاهد زندگی این بچه‌ها در خیلی از شهرهای کشور هستیم و اگر مداخله دوستداران و حامیان کودکان نباشد، این بچه‌ها از حداقل امکانات زندگی هم محروم می‌شوند.

خانه مادری

راست می‌گوید؛ برای نمونه خانه مادری در محله شوش امروز محل امنی برای بچه‌های آسیب‌دیده محله است؛ بچه‌هایی که حداقل می‌توانند زیر سقف این خانه یک وعده غذایی گرم بخورند و دست نوازش بر سرشان کشیده شود. خانه مادری و خانه پدری در محله شوش تهران این روزها به سقف امنی برای این مادران و کودکانشان تبدیل شده‌است؛ خانه‌ای که روزها پذیرای کودکان و زنان آسیب‌دیده هستند. سجاد میرزایی که به

همراه دوستانش در این مرکز رفت‌وآمد دارند، می‌گوید: «خوشبختانه در سایه همدلی و همراهی خیرین و تشکل‌های مردم‌نهاد این دو خانه آماده شده تا در یکی مربیان و فعالان حوزه کودک سعادتگی از روز را به آموزش و بازی با بچه‌ها بپردازند و به آنها فرصت شش زبستن و تجربه کودکانه‌های زیباشناسی داده شود و در خانه دیگر که موسوم به خانه پدری است، زنان آسیب‌دیده با اشتغال در بخش‌های اقتصادی ایجادشده به کسب‌وکار بپردازند.

طرح شبانه‌روزی نگهداری از کودکان پاتوقی

سجاد و علیرضا که طرح تأسیس مؤسسه شبانه‌روزی برای نگهداری کودکان پاتوقی را به سازمان بهزیستی ارائه کرده‌اند، می‌گویند: ارائه خدمات حمایتی تنها در ساعتی از روز به این بچه‌ها زیر سقف خانه‌هایی مثل خانه مادری و پدری در تهران ایمن بودن بچه‌ها را در برابر آسیب‌ها تضمین نمی‌کند. سجاد معتقد است: «متأسفانه شب‌ها که تمام تردد افراد در این‌خانه‌هاست، بچه‌ها از

قصه تلخ بچه‌های پاتوقی

قصه بچه‌های پاتوقی در محله‌های آسیب‌دیده

نکته اجتماعی شهر قصه امروز و دیروز نیست؛ فقط در هر سال و هر دوره تلخ‌تر و تلخ‌تر می‌شود. به‌گفته سجاد میرزایی، از فعالان حوزه کودک و آسیب‌های اجتماعی متأسفانه تعداد بچه‌های پاتوقی در محله‌های آسیب‌دیده شهر کم نیست، اما شناسایی آنها و تلاش برای خروشان از فضای آلوده‌ای که گرفتارش هستند، بسیار سخت و گاهی حتی غیرممکن است؛ هرچند با وجود همه سختی‌ها و مشقت‌ها دوستداران حقوق کودک با بهانه‌های مختلف راهی برای نفوذ بین آنها پیدا می‌کنند.

سجاد جنس این بچه‌ها و کمبودهایشان را خوب می‌شناسد. می‌داند همه‌شان تشنه محبتی هستند که هیچ‌وقت تجربه نکرده‌اند و می‌گوید راه نزدیک شدن به این بچه‌ها جلب اعتماد آنهاست. او با اشاره به شرایط زندگی بچه‌های پاتوقی می‌گوید: «این بچه‌ها اغلب در اتاق‌های کوچک زندگی می‌کنند. این اتاق‌ها هم محل مصرف مواد مخدر افراد است و هم محل خرید و فروش و حتی روابط معتادان با هم. بچه‌ها در این فضاهای آلوده با دود حاصل از مصرف مواد مخدر به اصلاح دود خوره شده و مانند یک معنابه آن وابسته و گرفتار می‌شوند؛ به‌طوری‌که اگر هر روز سر یک ساعت مشخص در معرض دود مواد قرار نگیرند نمی‌توانند از شدت بدن درد و خماری به زندگی عادی خود ادامه دهند.» بچه‌های پاتوقی با معتادان ناخوسته مجبورند برای رهایی از خماری و درد بدن هر روز مانند برده برای صاحب پاتوق یا رئیس خود کار کنند. حال ممکن است این رئیس، نادری معتادشان باشد یا صاحب پاتوقی که آنها همراه مادرشان در آنجا زندگی می‌کنند.



گزارش فاطمه عسگری‌نیا روزنامه‌نگار

بچه‌های پاتوقی؛ بچه‌هایی بی‌نام و نشان و بی‌هویت؛ نه شناسنامه دارند و نه برگه هویتی. نه به‌خاطر اینکه در روستایی دورافتاده به‌دنیا آمده باشند یا به شهر دسترسی نداشته باشند! اتفاقاً بچه همین شهرند؛ زاده قلب تهران. از وقتی چشم باز کرده‌اند زندگی‌شان خلاصه می‌شود در اتاق‌های کوچک ۳در ۴دود گرفته؛ خانه‌های قدیمی با چند اتاق و یک حیاط مشترک که خماری و بوی اعتیاد از رخ به رخ دیوارهایش به مشام می‌رسد. مصیب یکی از همین بچه‌هاست. ۱۱سال بیشتر ندارد. قبل از اینکه توسط فعالان حوزه کودک شناسایی و به محلی امن منتقل نشود، هر روز صبح با خماری و درد بدن از خواب بیدار می‌شدد و له‌له‌زنان چشمش به بساط مصرف مواد بزرگترها می‌دوخت تا با دود موادی که اهالی پاتوق مصرف می‌کردند خودش را بسازد و راهی خیابان‌ها شود برای کار. امان از ساعتی که دوباره خماری سراغش می‌آید پسرک آرام و صبور، به یک بچه‌نا آرام و خشن تبدیل می‌شد تا دوباره به پاتوق برگردد و با تحویل دادن همه پولی که صبح تا عصر با کار کردن در خیابان‌ها جمع کرده کمی از درد بدنش کم کند.

بچه‌هایی مانند مصیب در این شهر کم نیستند؛ نه شناسنامه دارند و نه هویت مشخصی. او سال‌هاست که مانند خواهر و برادرهایش به همین سبک زندگی می‌کند؛ به‌خاطر همین نه تا به حال رنگ مدرسه را دیده و نه توانسته مانند خیلی از هم‌سن و سال‌هایش کودکی کند. میثم هم مانند اوست؛ از کودکان مهاجر. با کله‌ای تراشیده و سیاه که حالا چندوقتی است در مترو توجه خیلی از شهروندان را به‌خود جلب کرده است. با دست‌ها و پاهایی که از سیاهی رنگ پوستشان پیدا نیست. کف مترو می‌نشیند و خودش را روی زمین می‌کشانند. موهای سرش تراشیده و لباسی ژنده به تن دارد که یکی، دو سالی هم به قد و قامتش بزرگ است. حرفی نمی‌زند، اما نگاهش پر از حرف است. بعد از هر حرکت کمی مکث می‌کند و دست‌های سیاهش را رو به مسافران مترو می‌گیرد. یکی کمک می‌کنند، یکی غیظ می‌کند که «هلند شو اینطور نکن»، عده‌ای هم سعی می‌کنند با بی‌تفاوتی به او صحنه تلخی را که می‌بینند، فراموش کنند، اما پسرک که تمام استخوان‌هایش درد می‌کند، به پول بیشتری که از مردم بگیرد، فکر می‌کند؛ به هر قیمتی! به بهانه کمک کمی نزدیکش می‌شویم. سخت حرف می‌زند، خشم از



کار در حوزه حقوق کودکان تخصص می‌خواهد

حسین منصوری، فعال حوزه حقوق کودک می‌گوید بی‌اطلاعی از شرایط کودکان کار باعث شده مشکلات آنها افزایش پیدا کند

در جامعه ما تشکل‌های مردم‌نهاد زیادی در حوزه حمایت از حقوق کودکان فعال هستند اما هر چه بر تعداد این تشکل‌ها افزوده می‌شود از نسوی دیگر بر تعداد کودکان آسیب‌دیده اجتماعی هم افزوده می‌شود. موضوعی که گاه به‌عنوان یک چالش مهم مطرح می‌شود. حسین منصوری از فعالان حوزه حقوق کودک، معتقد است: کار در حوزه کودک بدون شناخت این حوزه و حساسیت‌های آن نه‌تنها گرهی از گره‌های پیش‌روی کودکان باز نمی‌کند، بلکه اغلب باعث دامن زدن به مشکلات این بخش هم می‌شود. او می‌گوید متأسفانه عده‌ای با شعاعی از حمایت از حقوق کودکان اهداف خود را پیش می‌برند که این اصلاً به صلاح کودکان آسیب‌دیده اجتماعی نیست. در گپ و گفتی مصیبهی با او از ضرورت‌های توجه به حوزه کودکان به‌صورت علمی و کارآمد سخن گفتیم.

مسئله اصلی در حوزه کودکان آسیب‌دیده اجتماعی که باید مورد توجه فعالان اجتماعی این حوزه قرار بگیرد، چیست؟ ما متأسفانه امروز با جمعیت زیادی از افراد روبه‌رو هستیم که داعیه‌دار حمایت از حقوق کودکان هستند اما هیچ‌گونه سواد و اطلاعی از این حوزه حساس و حیاتی ندارند. گاهی همین عملکردهای خارج از ضابطه آنها در حق کودکان آسیب‌دیده باعث می‌شود تا بچه‌ها از مسیر زندگی خود منحرف شده‌به مسیر سستی دیگری وارد شوند. چطور می‌شود که ایس‌ن اتفاق می‌افتد؟

گاهی ما فقط برای بچه‌های آسیب‌دیده اجتماعی دلسوزی می‌کنیم و این دلسوزی‌ها گاه خودش را در کمک‌های بی‌حد و حساب نقدی، خرید لباس‌های رنگارنگ، همراهی کردن آنها در تفریحات و... نشان می‌دهد؛ درحالی‌که واقعا اگر به‌دنبال کمک به این بچه‌ها هستیم این راهش نیست. ما قرار نیست بچه‌ها را از چاله فقر و ناگامی و سوءاستفاده دیگران به چاله گدایی و چشم‌به‌دست دیگران داشتن و تلاش نکردن برای زندگی بیندازیم.

یعنی معتقدید به جای ماهی دادن ماهیگیری کردن را یاد بچه‌ها بدهیم؟ دقیقاً. مادر جامعه با عده‌ای از بچه‌ها روبه‌رو هستیم که حالا بنا به هر دلیل باید برای تامین هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌شان کار کنند و حالا کار کردن جزئی از سبک زندگی آنها شده‌است. ما باید در کنار تمام دل‌نگرانی‌ها و تلاش‌هایمان برای فراهم کردن شرایط تحصیل و آگاهی این بچه‌ها بیشتر تقویت بنیه‌های حرفه‌آموزی و اشتغال‌زایی‌شان را فراهم کنیم. چقدر خوب می‌شود کارآفرینان و سرمایه‌گذاران ما با ایجاد کارگاه‌های اشتغال‌زایی استاندارد برای این بچه‌ها زیر نظر بهزیستی، اداره کار و... بیشتر اشتغال‌آسان‌شان را فراهم کنند. ماباید باور کنیم که حذف کار کودک در جامعه یک شعار نندنی است چون در جوامع مختلف از جوامع اروپایی و آمریکایی گرفته تا ایران خودمان خانواده‌هایی هستند که برای تامین معاش خود چاره‌ای جای کار کردن فرزندان‌شان ندارند و ما حامیان حقوق کودک باید بستری را فراهم کنیم که این افراد به‌جای کار در کارگاه‌های غیراستاندارد زیرزمینی بدون دریافت حقوق و دستمزد مخفی در کارگاه‌های استاندارد با حقوق مخفی کار کنند.

آیا کودکان آسیب‌دیده اجتماعی را هم می‌توان از آسیب‌دور و در مسیر زندگی سالم رهنمون کرد؟

اغلب بچه‌های آسیب‌دیده اجتماعی ما کودکانی هستند که به‌لحاظ سرکوب احساسات و عاطفه و تسلط افراد بر آنها به‌کودکانی بدون اعتماد به نفس تبدیل شده‌اند. ما برای رهایی کودکان آسیب‌دیده که حالا با دیگر اعتیاد هستند یا با آسیب‌های اجتماعی دیگر دست و پنجه نرم می‌کنند باید ابتدا آنها را در فضایی امن امان دهیم و سپس با جلب اعتمادشان کم‌کم آنها را با جامعه آشتی داده و به سمت یک زندگی عادی رهنمون کنیم. داشتن یک زندگی سالم حق همه کودکان این سرزمین است و اگر یاد بگیریم کار در حوزه کودک را به متخصصان این بخش بسپاریم خیلی از مشکلات ما در این حوزه حل خواهد شد.

خیلی از این بچه‌ها به‌خاطر نداشتن شناسنامه و هویت از زندگی عادی پر خوردار نیستند. با این بچه‌ها چه باید کرد؟

مشکل اصلی ما در خصوص این بچه‌ها طرد شدن آنها از مدرسه است. در واقع از وقتی کودک بی‌شناسنامه ما به سن مدرسه می‌رسد و می‌بیند به‌خاطر نداشتن برگه هویتی قادر به پذیرش در مدرسه نیست فاصله اجتماعی خود با سایر افراد جامعه را درک و از این سن است که راه‌ها را جدا می‌کند. در واقع این رسالت بر عهده فعالان حوزه حمایت از حقوق کودکان است که با شناسایی این بچه‌ها و تلاش در جهت جذب آنها برای شرکت در مدارس خودگردان فرصت علم‌آموزی را برای آنها فراهم کنند؛ از سوی دیگر طی تعامل و رایزنی با آموزش و پرورش بستری را فراهم کنند که این بچه‌ها هم بتوانند از فرصت برابر تحصیل در مدارس دولتی استفاده کنند. تحصیل بچه‌ها نقش مؤثری در کاهش ابتلای آنها به آسیب‌های اجتماعی دارد.

خلاصه گزارش

خانه مادری، حدود

۳سال پیش با هدف کاهش آسیب در محله هرندی بازگشایی شد و مدیران و فعالان اجتماعی در طول این سال‌ها کوشیده‌اند تا با بسترسازی لازم نسبت به جلب اعتماد مادران و کودکان آسیب‌دیده در هرندی اقدام کنند و خوشبختانه موفق هم بوده‌اند

در حوالی خانه مادری

درصد زیادی از کودکان را کودکان پاتوقی تشکیل می‌دهند که به‌دلیل آلودگی به مواد مخدر و تأمین هزینه‌های مواد مخدر مصرفی پدر و مادر و حتی خودشان و همچنین وعده ناچیز غذا به دام مافیای کودکان کار می‌افتند و مجبور به کار کردن هستند

اعضای خانه مادری

با ورود به چرخه کودکان کار در تلاشند تا با ساماندهی این کودکان و آموزش آنها بستر رشد بچه‌ها را در فضایی سالم دنبال کنند. فضایی که در بهداشت جسم و جانش دست به این کار بزنند

خانه مادری همچنین

در تلاش است تا با اخذ مجوز فعالیت شانه‌روزی، بستر ماندگاری کودکان آسیب‌دیده را در این مرکز فراهم کند. در عین حال کودکان با رعایت تمام اصول اخلاقی و بهداشتی ضمن حفظ ظاهر آراسته خود می‌توانند به‌کار کردن ادامه دهند و با کسب درآمد آینده‌ای روشن برای خود رقم بزنند

خانه مادری و خانه پدری

در محله شوش تهران این روزها به سقف امنی برای این مادران و کودکانشان تبدیل شده است؛ خانه‌ای که روزها پذیرای کودکان و زنان آسیب‌دیده هستند

مجله‌های پاتوقی در دسترس است. آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، واحد ۱۰۰

مجله‌های پاتوقی در دسترس است. آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، واحد ۱۰۰